



۲۰۱۹/۰۴/۱۳



مهزیار مهرآذین
کارشناس فقه اسلامی

تأملی در چند مقوله دینی (پیامبری، عصمت، وجه جمالی و وجه جلالی دین)

قسمت سوم



تاملی در طبقات یک دین:

بنا بر آنچه در بالا بیان شد، دین دارای لایه ها و یا طبقاتی است. لذا به نظر می رسد باید برای یک دین شش طبقه متصور شد:

طبقه اول: مفاهیم و معانی کلی ثابت، که فیضان ذات لایتغیر و راز آمیز الهی است، این بخش لبُّ لبُّ دین است و در آن خبری از شریعت و قصه و حکایت نیست. این طبقه مقام بی رنگی است.

طبقه دوم: مفاهیم و معانی کلی و جزئی و منهای و شریعت ابتدایی دین که پیامبران بنا به اقتضای زمانه و زمینه خود و متناسب با شخصیت خاص خود تبیین و تشریح می کنند و گاه حکایت ها و قصه های مرسوم در زمانه خود را نیز بدان می افزایند.

طبقه سوم: مفاهیم و معانی جزئی و جزئی تر و نیز منهای و شریعتی است که یاران و پیروان درجه اول پیامبران (در اسلام صحابی و تابعین) بنا بر سنت پیامبر به بسط و گسترش آن، البته با نگاه خاص خود، می پردازند.

طبقه چهارم: مفاهیم و منهای است که پیروان دور از زمان پیامبر و در واقع صنف روحانی با بهره گیری از سنت نبوی و سنت یاران و پیروان درجه اول بسط و توسعه می دهند و گاه منافع صنفی خود را نیز بدان می افزایند، اینها معمولاً تفکرات کلاسیک دینی را تولید می کنند.

طبقه پنجم: علمای زنده در هر عصر و مصری که مانند طبقات دیگر چشم از جهان فرو نبسته اند و در شرایطی مشابه با باقی مردم زندگی می کنند و بر اساس سنت و اجماع و شرایط زمان حکم می کنند.

طبقه ششم: از آنجا که دین معمولاً به دست دینداران زمانی می رسد که به شدت مشبع و فربه و نیز آماسیده شده است لذا هر دینداری معمولاً آن بخش هایی از دین را اخذ می کند و یا بر آن تکیه و تأکید می کند که با روحيات شخصی و خاص فردی وی و نیز نیازهای وجودی او تناسب بیشتری داشته باشد. مثلاً عده ای که درون گرا ترند از توصیه های دین به عزلت گزینی و پرهیز از جماعت استقبال می کنند؛ گروهی که برون گراند و اهل اجتماع اند به تأکيدات دین بر حشر و نشر با خلق الله اقبال می کنند. گروهی که علم دوستند از علم دوستی دین خوششان می آید و گروهی که ثروت طلبند سراغ آن بخشی می روند که در فضیلت کسب مال و ثروت است و . . .

این طبقه مقام رنگارنگی دین است.

دین در واقع در مقام تشبیه همانند گوله برف کوچکی می ماند، که در واقع همان لب لباب ثابت الهی دین است، که از قله خداوندگار بر ذهن و زبان پیامبر و به واسطه پیامبر، بر پیروان وی جاری می شود و نرم نرم به بهمنی بزرگ تبدیل می شود و به دست انسان ها در نسل های بعد می رسد.

به هر صورت برای شناخت هر دینی، ناچاریم که به این شش طبقه دین توجه جدی نماییم. تا حقیقت امر بر ما روشن گردد.

بنا بر این تنها در بعد منهای و شریعت می توان از کارآمدتر بودن و کارگشا تر بودن و به وجود مردم نفع بخش تر بودن یا برعکس کم کارآمدی یا یا به وجود مردم کمتر نفع بخش بودن، و در نتیجه فضیلت بیشتر یا کمتر یک دین به نسبت ادیان دیگر سخن گفت ولی در گوهر دین، چنین سخنانی روا نباشد. در اینجا تأکید مطلبی که پیش تر نیز گفتیم ضروری است و آن اینکه در فرهنگ خداوند قرآن اساساً معیار سنجش راست از دروغ و حقیقت از باطل، چیزی نیست جز همین سودمندی و نفع بخشی به وجود مردم: «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ آية ۱۷ سوره مبارکه رعد: خداوند حق و باطل را چنین مثل می زند. اما کف به کنار می رود و نابود می شود و لیکن آن چه مردم را سود می دهد در زمین می ماند. خداوند این گونه مثل ها می زند.»

در واقع قرآن هر آن چه را که برای مردم نفع بخش باشد ماندنی می شمرد و در نتیجه آن را حق و راست می شمرد و هر آن چه را که برای مردم سود و نفعی نداشته باشد و یا دیگر نفع بخشی و کارآیی اش را از دست داده باشد باطل و ناماندنی می داند. (البته اینکه معیار حق و باطل سودمندی آن است درست است اما اینکه معیار خود سودمندی چیست و سود را باید اخروی محاسبه کرد یا دنیوی یا هر دو خود نیاز به تأمل و تفکر بیشتری دارد. اما آنچه از سیاق آیه به دست می آید این است که حد اقل در اینجا بیشتر سود دنیوی و مادی و روزمره زندگی منظور است والله اعلم).

این معیار سودمندی و ضررمندی در نظر قرآن به حدی اهمیت دارد که زمانی که می خواهد گروهی را به دلیل شرک ورزی ملامت کند به آن ها چنین خطاب می کند: «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ آية ۱۰۶ سوره یونس: و به جای خدا چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند مخوان که اگر چنین کنی، قطعاً از ستمکاران خواهی شد.» یا در جای دیگر در مقام مواخذه کافران می گوید: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَ كَانِ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ۝۵۵ سوره فرقان: و به جای خدا چیزی را می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند و کافر همواره مقابل پروردگار خود همپشت [شیطان] است». و نیز جای دیگر می گوید: «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۷۶ سوره مائده: بگو: آیا به جای خدا چیزی را می پرستید که برای شما قدرت دفع هیچ زیان و جلب هیچ سودی را ندارد؟! و خداست که شنوا و داناست».

بنابراین مشاهده می کنیم در نظر قرآن ، یکی از ملاک های عبادت و عبودیت خدا نیز این است که آن عبادت و عبودیت به حال مردم مفید و سودمند یا دافع و رافع زیان و ضرر باشد.

البته با استفاده از آیه ۱۷ سوره رعد نیز در می یابیم که میزان و معیار حق و باطل، توحید و شرک که مهمترین مسائل قرآن است، سودمند بودن و سودمند نبودن آنهاست زیرا این حقیقتی بدیهی است که چیزی که به حال مردمان سودی نبخشد و نیازهای آنان را برطرف نسازد و به مسائل زندگی آنان پاسخی مقنع ندهد، هر قدر هم کسی بخواهد آن را حفظ نماید، فایده ای ندارد و آن دیر یا زود نابود شود ما از این توجه قرآن به معیار سودمند بودن و ضرورت داشتن فایده برای مردم می توانیم به "فایده گرایی و حیانی" و یا "نتیجه مداری اسلامی" و نیز "عمل گرایی قرآنی" تعبیر کنیم (متأسفانه در فرهنگ مسلمانان عمل گرایی و منفعت گرایی قرآنی به سود معرفت گرایی یونانی در حاشیه قرار گرفت و لیبعدون در آیه « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ وَ جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند» به لیبعدون تفسیر شد و آیه ۵۶ سوره ذاریات :

در واقع عمل جای خود را به علم داد و این یکی از بلاهایی بود که بر سر مسلمین آمد در حالی که عمل در منطق قرآن ملاک انسانیت است نه علم «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ.. آیه ۲ سوره ملک: همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان عمل نیکوتری دارید، و اوست ارجمند آمرزنده». البته جا دارد در پایان این بخش که سخن از دین به میان آوردیم نیز بگوییم دین برای اینکه نافع باشد و در نتیجه حق باشد باید به وجود مردم اضافه شود . به دیگر بیان دین نباید شخصیت و اصالت مردم را ذوب کند و در خود استحاله نماید بلکه باید با حفظ استقلال و اصالت شخصیت به آنها چیز دیگری و چیز زیادتری بیافزاید.

ادامه دارد



تأملی در چند مقوله دینی (۳)

[m_mehraazin_ta_amoley_bar_tshand_maquiae_dini_۳.pdf](#)